

دکتر توسلی؛ جامعه‌شناسی

انتقادی، عمیق و کنشگر



دکتر احمد بخارایی
استاد دانشگاه و
مدیر گروه فلسفه
علوم اجتماعی‌انجمن
جامعه‌شناسی ایران

آنچه زنده یاد غلامعباس توسلی، جامعه‌شناس سرشناس را از دیگر جامعه‌شناسان ایرانی متمایز می‌کند، این است که وی «جامعه‌شناسی انتقادی» بود؛ نخست عمق‌نگری وی و دوم کنشگری اجتماعی ایشان حائز اهمیت است. جامعه‌شناسی را در یک تقسیم‌بندی اولیه به جامعه‌شناسی «پیشا انتقادی» و «انتقادی» می‌توان تقسیم کرد. «جامعه‌شناسی پیشا انتقادی» یک جامعه‌شناسی محافظه‌کارانه و کلی‌نگر است که کمتر به «انتقاد» که وظیفه اصلی جامعه‌شناسی ست، نزدیک است. اما «جامعه‌شناسی انتقادی» جامعه‌شناسی ای است که علاوه بر اینکه یک جامعه‌شناس به علم جامعه‌شناسی احاطه دارد، وظیفه خودش را پیشروی تا مرز کنشگری هم می‌داند. جامعه‌شناسی انتقادی بشدت نسبت به نظام سیاسی نگاه انتقادی دارد و هرچه نظام سیاسی ناکارآمدتر باشد، انتقادها تندتر می‌شود.

دو وجهی که دکتر توسلی را از دیگران متمایز می‌کرد، نخست این بود که وی تحصیلکرده فرانسه بود و در فرانسه حوزه فلسفه و جامعه‌شناسی، آمیزه‌ای کارکردی و کاربردی داشت. فرانسه جامعه‌شناسانی مانند ژورژ گورویچ داشت که نگاه عمیقی به جامعه‌شناسی و به مجموعه علل و لایه‌های تو در تو علت‌های یک پدیده اجتماعی داشتند که کمتر به جامعه‌شناسی فهم می‌شد؛ در واقع جامعه‌شناسی فرانسه با فلسفه به نحوی در آمیخته بود



و جامعه‌شناسی را عمیق کرده بود و دکتر توسلی دانش آموخته چنین فضایی بود؛ از این رو دکتر توسلی دارای «ذهن فلسفی» بود. در درس «نظریه‌های جامعه‌شناسی» که در دانشگاه تهران شاگرد وی بودم، تسلط بی‌پدیل ایشان در پدیدارشناسی بر موضوع پیچیده‌ای که به نظریه «اوموند هوسرل «مربوط می‌شد، یا در بحث‌هایی درباره «تالکوت پارسونز» در حوزه جامعه‌شناسی امریکایی که بسیار زیبا ارتباط بین خرده نظام‌ها را بیان می‌کرد، کاملاً در خاطرم نقش بسته است و این نگاه عمیق، وی را از دیگر استادان این حوزه متمایز می‌کرد.

دیگر اینکه وی از پیش از انقلاب در نهضت آزادی ایران عضویت داشت و جامعه‌شناسی را به کنشگری نزدیک کرده بود، بعد از انقلاب هم به سبب این نوع مواجهه در حوزه کنشگری اجتماعی، به نحوی مؤاخذه شد و در دوره اول دولت احمدی‌نژاد در دانشگاه تهران مورد بی‌مهری قرار گرفت.

تکنه درخور عنایت اینکه متأسفانه در حوزه‌های جامعه‌شناختی در ایران ممکن است ما استاد تمام‌هایی داشته باشیم که کتاب‌های زیادی هم نوشته باشند و در شمار استادان دانشگاه‌های مطرح مانند دانشگاه تهران هم بوده باشند اما از عمق در تحلیل یا جسارت در بیان برخوردار نباشند. «جامعه‌شناسی خواندن» با «جامعه‌شناس شدن» بسیار فاصله دارد؛ بسیاری جامعه‌شناسی خوانده‌اند و در نهایت یک معلم ساده جامعه‌شناسی شده اند یا یک گام جلوتر رفته‌اند و در حوزه محلی خودشان ایفای نقش کرده‌اند؛ اما در سطح وسیع ورود نکرده‌اند؛ ما بسیار انگشت‌شمار داریم کسانی که جامعه‌شناسی را خوب خوانده‌اند و جامعه‌شناس واقعی شده‌اند و نیز به حوزه کنشگری با جرأت و جسارت و با عمق‌نگری ورود کرده‌اند؛ شاید بشود گفت اینگونه استادان در ایران به تعداد انگشتان دو دست هم نرسند و این چیزی است که جامعه‌شناسی را آزار می‌دهد.

دکتر توسلی تلاش کرد جامعه‌شناسی را به رسالت اصلی خود نزدیک کند؛ اما باید بگویم که تلاش‌های ایشان چندان مثمر در حدی که انتظار می‌رفت، نشد؛ چون جامعه‌شناسی در ایران، زمین‌گیر شده است.

«تحلیل رفتارزبانی ایرانیان در ایام کرونا» در گفت‌وگو با دکتر کوروش صفوی (زبان‌شناس)

غریبه‌اند برایم تمام رهگذران

«بی تفاوتی اجتماعی» را جدی بگیریم!

مهسا رضانی
خبرنگار

هشت ماهی از آمدن میهمان ناخوانده‌ای به نام «کرونا» در جامعه‌ما می‌گذرد. این ویروس با وجود تمام مسائلی که در زمینه سلامت برای ما ایجاد کرده است اما عرصه‌ای برای عیان و برجسته شدن برخی ویژگی‌های روانشناختی در جامعه ما نیز شد. ساحت‌های مختلفی از دانش می‌توانند به بررسی و تحلیل ویژگی‌های روانشناختی یک جامعه ورود کنند از آن جمله می‌توان به جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، انسان‌شناسی و مردم‌شناسی اشاره کرد. اما جالب است بدانیم «دانش زبان‌شناسی» نیز یکی از حوزه‌هایی است که می‌تواند در خصوص ویژگی‌های روانشناختی یک جامعه تحقیق کند و از رهگذر «زبان» به داده‌هایی در خصوص رفتار مردم برسد.

دکتر کوروش صفوی، زبان‌شناس و استاد دانشگاه علامه طباطبایی، از آن دست آکادمیسین‌هایی است که همواره کوشیده تا خود را تنها در چارچوب مباحث زبان‌شناسی محصور نکنند و میان‌رشته‌ای ببندیشد. شاهد این مدعا، تألیفاتی است که در کارنامه علمی او به چشم می‌خورد؛ از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «زبان و اندیشه»، «مخفل فیلسوفان خاموش»، «سرگردان در فلسفه ادبیات»، «آشنایی با معنی‌شناسی»، «روایت» و... اشاره کرد. به این اعتبار، به سراغ او رفتیم که بپرسیم به عنوان یک زبان‌شناس، با تحلیل رفتارزبانی مردم در ایام شیوع کرونا، کدام ویژگی روانشناختی را در میان ما ایرانیان پررنگ‌تر می‌بیند؟

به زعم او، ما «بی تفاوت» شده‌ایم و با وجود بالا رفتن آمار ابتلاها و البته مرگ و میرها در اثر کرونا در روزهای اخیر، اما همچنان برخی نسبت به انجام پروتکل‌های بهداشتی کوتاهی کرده و بعضاً با حضور در اجتماعاتی همچون عروسی‌ها و مراسم عزاداری انتشار و تکثیر هر چه بیشتر این ویروس را موجب می‌شوند و چندان هشدارها و توصیه‌های مسئولان بهداشتی و کارگزاران امر را جدی نمی‌گیرند. اما چرا؟ دکتر صفوی به عنوان یک زبان‌شناس، نکات جالبی را در خصوص چرایی بی تفاوتی اجتماعی در جامعه که در رفتارزبانی شهروندان هم نمود بارزری دارد مطرح می‌کند که در ادامه دلایل او را می‌خوانید.

■ جناب دکتر صفوی، در ایام کرونا، با تعمق در رفتارزبانی مردم جامعه به چه نکته و تحلیلی در خصوص ویژگی‌های روانشناختی جامعه می‌توان رسید؟

به اعتقاد من، یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های روانشناختی که می‌توان از داده‌های زبانی در این ایام کرونا استخراج کرد، این است که ما «بی تفاوت شده‌ایم». اساساً از طریق چند شاهراه و حوزه می‌توان به بحث «بی تفاوتی اجتماعی» پرداخت. در علوم انسانی چند رشته زبان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌توانند به بررسی و شناخت ویژگی‌های رفتاری یک جامعه ورود کنند.

به‌طور معمول در ابتدا این زبان‌شناسان هستند که یک سری ویژگی‌های روانشناختی خاص را در زبان مردم پیدا می‌کنند و درمی‌یابند که این ویژگی مرتب در حال تکرار شدن است. با تکرار این ویژگی‌ها، در ادامه روان‌شناسان بررسی می‌کنند که چقدر آن ویژگی‌ها به رفتار فردی مردم ورود کرده است. اما وقتی روان‌شناس به این نتیجه می‌رسد که آن ویژگی‌های روانشناختی، خاص رفتار فردی مردم نیست و به رفتار اجتماعی آنان هم ورود کرده است و به تعبیری، یک رفتار اجتماعی خاص در یک جامعه بسامد بالایی پیدا کرده است، کار به جامعه‌شناس ارجاع داده می‌شود.

وقتی به‌عنوان یک زبان‌شناس مرتب عبارت‌ها و جملاتی همچون «به من چه»، «واسه خودشون گفتن»، «من دیگه خسته شدم» و... را می‌شنوم، درمی‌یابم که نوعی «فاصله» و «بی تفاوتی» در جامعه در حال شکل‌گیری است، اینجا است که باید روان‌شناس ورود کرده و بررسی کند که این فاصله از جامعه چقدر به رفتار فردی ما ورود کرده است. اگر چنانچه او دریافت که این مقوله یعنی «فاصله گرفتن از اجتماع» به رفتار جمعی ما نیز رسوخ کرده، اینجا باید جامعه‌شناس هم ورود کند چرا که دیگر ماجرای اجتماعی شده است.

به‌نظر من، این روزها، فاصله گرفتن از جامعه به یک مقوله جدی اجتماعی بدل شده است و جامعه‌شناسان باید برای بررسی آن، ورود کنند و چند و چون این گزاره که «مردم از جامعه فاصله گرفته‌اند» را بررسی کنند. وقتی جامعه‌شناس نیز به این تحلیل برسد که مردم دچار «بی تفاوتی اجتماعی» شده‌اند و از جامعه فاصله می‌گیرند اینجا است که باید زنگ خطر را به صدا درآورد.

■ شما در تحلیل خود، مقوله «بی تفاوتی اجتماعی» را به نوعی مترادف با «فاصله گرفتن از جامعه» در نظر گرفتید، چرا؟ از نظر شما چه ربط و نسبتی میان این دو وجود دارد؟ اجازه دهید با کمک گرفتن از یک مثال به

این پرسش پاسخ دهم. در فروردین ماه امسال، مرتب از طریق صداوسیما و دیگر رسانه‌ها تأکید می‌شد که در خانه بمانیم و به مسافرت نرویم. اما با وجود همه این هشدارها، بسیاری از مردم به مسافرت می‌رفتند. من به خاطر دارم که در آن ایام، یک خانم خبرنگار به عوارضی اتوبان تهران-کرج رفته بود و از مردم سؤال می‌کرد که چرا با وجود همه تأکیدات منی بر ماندن در خانه، تصمیم به سفر گرفته‌اند؟ هر فرد دلایل شخصی خاصی را مطرح می‌کرد؛ به‌عنوان مثال، یکی از مسافران در پاسخ گفت «چون دلتنگ مادرم هستم»! این جمله برای من زبان‌شناس یک تلنگر است چراکه وقتی گفته می‌شود «چون دلتنگ مادرم هستم بنابراین به سفر می‌روم» به این معنا است که من عضو این جامعه که باید برای رفع یک بلا همدل شود، نیستم. من فقط دلتنگ مادرم هستم و جامعه برای من اهمیتی ندارد.

همان شب در یکی از کانال‌های خارجی، دختر خانمی به یک مجتمع آپارتمانی رفته بود که واحدهایی با متراژهای حدود ۳۵ متری داشت و از ساکنان این آپارتمان می‌پرسید که چرا در خانه با این فضای کوچک مانده‌اید؟ آیا خانه‌نشینی برایتان سخت نیست. اغلب ساکنان اینگونه پاسخ دادند که ما در خانه مانده‌ایم تا دیگری که مانند ما در آپارتمان مانده‌اند، احساس ناراحتی و سختی نکنند. دیگران برای اینکه در انتشار ویروس کرونا سهیم نباشند شرایط سخت قرنطینه را پذیرفته‌اند پس ما هم باید به سهم خود در این امر مشارکت کنیم و در خانه بمانیم. چنین پاسخی نشان می‌دهد که افراد آن جامعه به جامعه‌شان «חס تعلق» دارند و می‌کوشند تا به جامعه‌شان آسیب نزنند. بنابراین من تعمداً «بی تفاوتی اجتماعی» و «فاصله گرفتن از جامعه» را نه مترادف هم که در کنار هم به‌کار بردم، چرا که «فاصله گرفتن از جامعه» و «بی تفاوتی اجتماعی» به نوعی با هم همبستگی مثبت دارند و هر دو یکدیگر را تقویت می‌کنند و این موضوعی است که به دغدغه این روزهای من بدل شده است.

■ ریشه این بی تفاوتی اجتماعی و فاصله گرفتن از جامعه کجاست؟ فکر می‌کنید چرا جامعه به این سمت کشیده شده است؟

به اعتقاد من، اساساً «فاصله‌گذاری» یکی از ویژگی‌های فرهنگی ما است؛ نه اینکه ما به این سمت کشیده شده باشیم. گویی فاصله‌گذاری بخشی از رفتار اجتماعی نهادینه شده ما است؛ یعنی مردم دوست ندارند خیلی با هم در تماس باشند به گونه‌ای که حتی افراد ساکن در یک مجتمع مسکونی سعی دارند کمترین مواجهه را با

هم داشته باشند و حتی از سلام کردن به هم طفره می‌روند.

رنجبره‌ای از رفتارها به‌دنبال این فاصله‌گذاری‌ها شکل می‌گیرد. به تبع جامعه، خانواده‌ها و حتی اعضای یک خانواده هم از هم فاصله می‌گیرند؛ زن و شوهر هر دو مدت طولانی از روز را به سرگرمی می‌روند، تنها شب‌ها امکان دورهم بودن را دارند اما همه می‌دانیم که در همین زمان محدود هم تعامل و ارتباط‌ها میان اعضای خانواده بسیار کم است و افراد در خانواده هم فاصله را حفظ می‌کنند. همچنین، ما در فرهنگ‌مان فاصله‌گذاری خاصی میان افراد بزرگ و کوچک هم داریم و مشخص نیست که اساساً معیار این کوچک و بزرگ بودن چیست؟ چرا که تنها سن معیار ما نیست؛ ما این بزرگی و کوچکی

را حفظ می‌کنند احساس می‌کنند که امنیت‌شان محترم شمرده شده است. ما از هم فاصله می‌گیریم چون احساس می‌کنیم امنیت‌مان به‌خطر می‌افتد. آدم‌هایی که بتدریج از جامعه فاصله می‌گیرند، کم‌کم دیگر خود را عضو آن جامعه نمی‌دانند. بنابراین، «رفتار اجتماعی» برای آنان به نوعی رفتار فردی بدل می‌شود و در قبال مسائل جامعه «بی تفاوت» می‌شوند.

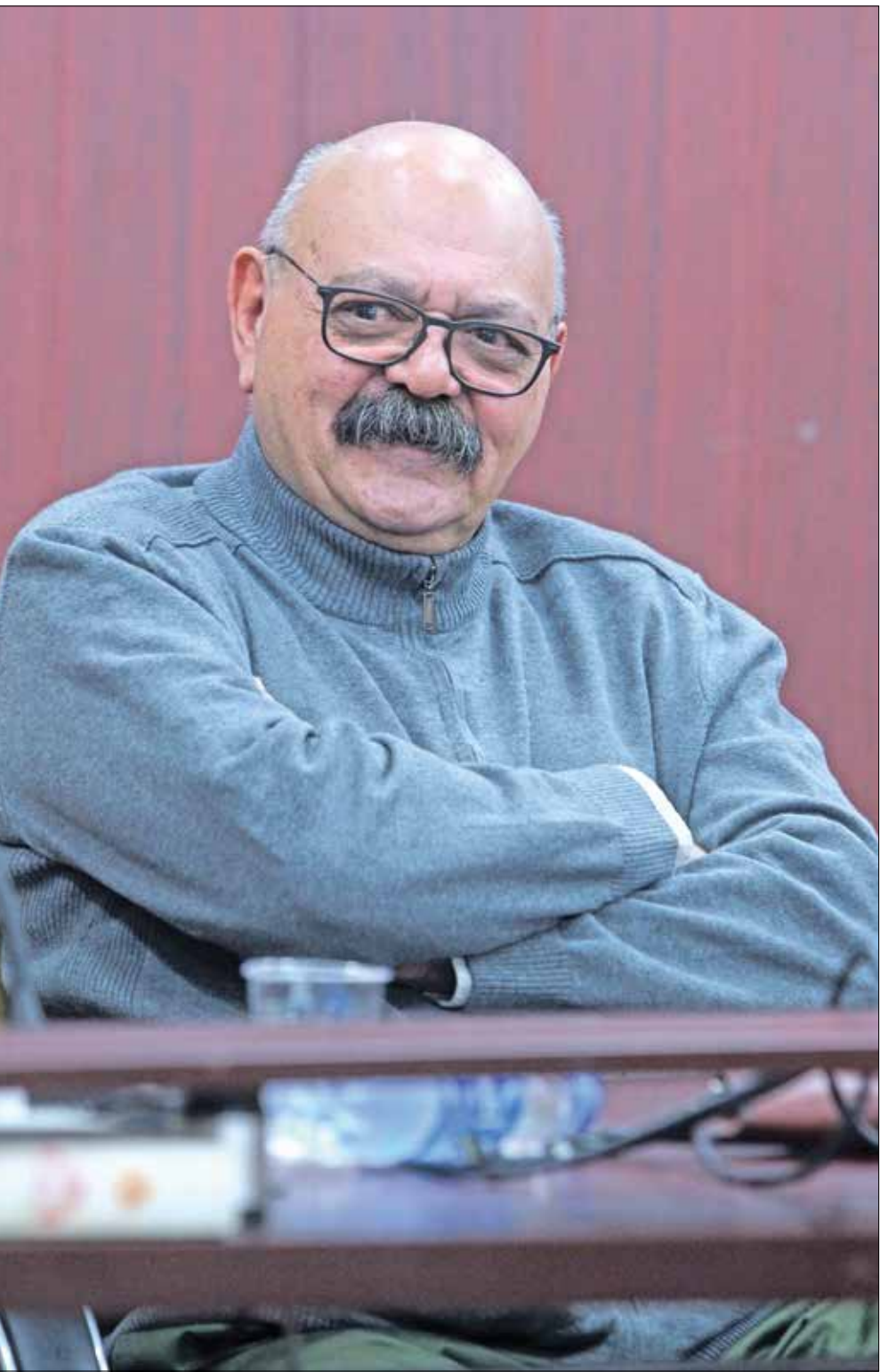
■ آیا این فاصله گرفتن از جامعه، خاص جامعه ما است یا اینکه یک ویژگی انسان مدرن و از پیامدهای سبک زندگی مدرن است؟

بله، همان‌طور که اشاره کردید، همه مردم دنیا یک سری ویژگی‌های مشترک دارند که خاص جامعه ما هم نیست آنان که در را حفظ می‌کنند احساس می‌کنند که امنیت‌شان محترم شمرده شده است. ما از هم فاصله می‌گیریم چون احساس می‌کنیم امنیت‌مان به‌خطر می‌افتد. آدم‌هایی که بتدریج از جامعه فاصله می‌گیرند، کم‌کم دیگر خود را عضو آن جامعه نمی‌دانند. بنابراین، «رفتار باید جامعه‌شناس هم ورود کند چرا که دیگر ماجرای اجتماعی شده است

■ «فاصله گرفتن‌های اجتماعی» یکی از راه‌های حفظ امنیت است و امنیت یک نیاز روانشناختی است. وقتی افراد فاصله‌شان را حفظ می‌کنند احساس می‌کنند که امنیت‌شان محترم شمرده شده است. ما از هم فاصله می‌گیریم چون احساس می‌کنیم امنیت‌مان به‌خطر می‌افتد. آدم‌هایی که بتدریج از جامعه فاصله می‌گیرند، کم‌کم دیگر خود را عضو آن جامعه نمی‌دانند. بنابراین، «رفتار اجتماعی» برای آنان به نوعی «رفتار فردی» بدل می‌شود و در قبال مسائل جامعه «بی تفاوت» می‌شوند

نیویورک، لندن و سواحل فلوریدا زندگی می‌کنند هم از قرنطینه خسته می‌شوند. همه مردم از یک یکنواختی دائمی و تکراری کلافه می‌شوند و به واکنش‌های اجتماعی عجیب و غریب می‌پردازند و برای شکستن قرنطینه و سهل‌انگاری در خصوص پروتکل‌های بهداشتی، دلایلی را برمی‌شمرند.

■ شما دلایل بی تفاوتی اجتماعی را در جامعه خودمان «نهادینه شدن فرهنگ فاصله گرفتن از جامعه» و «نیاز به امنیت»



امیرحسام زرافشان/ ایران

■ بشمردید. اما به نظر می‌رسد که جوامع دیگر هم، هر یک در سطوحی این «بی تفاوتی اجتماعی» را تجربه می‌کنند. فراتر از جامعه خودمان، دلیل این «بی تفاوتی اجتماعی» در سطح جهانی را چه می‌دانید؟

مردم بر اساس یکسری رفتارهای اجتماعی نهادینه شده «بی تفاوت» می‌شوند و حالت بی‌اهمیتی برای مردم رخ می‌دهد. اگر یک کوه آتشفشان هر روز فوران کند، اهمیتش را بتدریج از دست می‌دهد و مردم احساس می‌کنند که به‌طور طبیعی این کوه باید هر روز فوران کند. وقتی که یک ماه به، دو ماه یا شش ماه تبدیل می‌شود و بعد در نهایت گفته می‌شود که ممکن است تا دو سال ما با این ویروس درگیر باشیم، مردم به جایی می‌رسند که می‌گویند دیگر اهمیتی ندارد. به تعبیر کرونا و ابتلای به آن اهمیتش را از دست می‌دهد. وقتی مردم بی‌اهمیت و بی تفاوت شدند دیگر نمی‌توان خیلی به آنان یاد داد که چه کار کنند. و آنان را نسبت به مسئولیت اجتماعی‌شان توجه داد. وقتی یک موضوعی را به‌طور مرتب تکرار کنیم، بتدریج اهمیتش را از دست می‌دهد، برای مثال مجریان تلویزیون اغلب می‌گویند: «میهمان خوبان»؛ بتدریج این «خوب» بخشی از کلمه «میهمان» می‌شود. بنابراین لغت «خوب» در کنار «میهمان» در برنامه‌های تلویزیونی بتدریج بار معنایی خود را از دست می‌دهد. شاید یکی از دلایل بی تفاوتی اجتماعی هم همین مقوله تکرار باشد.

■ در این فضا، چه باید کرد؟

ارائه دادن راهکارهایی برای خارج کردن یک جامعه از «بی تفاوتی اجتماعی» موضوعی است که از دایره کار یک زبان‌شناس خارج است. یک زبان‌شناس در نهایت به جامعه در خصوص مسأله‌دار شدن یک رفتار اجتماعی تلنگر می‌زند. اگر روان‌شناسان و جامعه‌شناسان ما نیز در تحلیل و بررسی‌های خود به این باور برسند که بی تفاوتی اجتماعی در جامعه ما به «مسأله» بدل شده است باید در یک مجموعه تلاش‌های میان‌رشته‌ای در خصوص «چه باید کرد؟»، به گفت‌وگو بنشینند؛ چرا که نمی‌توان مرتفع شدن مسائل روانشناختی را تنها از یک حوزه دانشی توقع کرد.

پی نوشت:

*نثر این گفت و گواز شعری از فاضل نظری

وام گرفته شده است:

به جست‌وجوی تودر چشم خلق خیره شدم
غریبه‌اند برایم تمام رهگذران